

# تجلیل از «نیما» بود یا...؟!

مطلب زیر گزارشی گونه کوتاهی است از مراسمی که به ابتکار یونسکو و با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران به مناسبت یکصدمین سال تولد نیما یوشیج بنیانگذار شعر نو فارسی در شهریور ماه برگزار شد. تهیه کننده گزارش از فرهیختگان صاحب نظر و بی طرفی است که خود شاهد رویدادها بوده است. ماهنامه بی هیچ دخل و تصرفی این گزارش را در معرض نگاه علاقمندان می گذارد.

●●●●

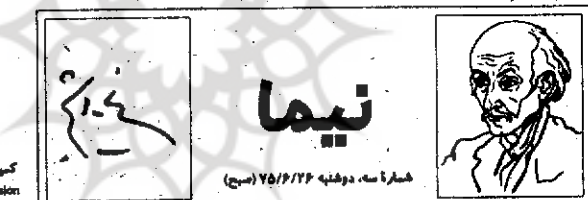
برای دوستداران هنر شعر و به ویژه علاقمندان به شعر نو خیر برگزاری آئین بزرگداشت نیما یوشیج خبری نوید بخش و خوشحال کننده بود؛ زیرا پس از قزنی اولیاء فرهنگی ما به اشارت شعر دوستان و یونسکو تصمیم به برگزاری این گردهمانه و تجلیل از زحمات پدر شعر جدید فارسی گرفته بودند و جا داشت که برای حضور در مراسم و شنیدن سخنرانی ها روز شماری کنند. سرانجام و پس از کشاکش بسیار صبح روز ۲۴ شهریور در تالار کوچک دانشگاه هنر آئین بزرگداشت نیما برگزار شد و عصر همان روز بیان سخنرانی ها

آغاز گردید. علاقمندان با شنیدن سخنرانی ها و دریافت تنظیم آنها به تدریج به این نتیجه رسیدند که قرار بر تحلیل و تحقیق جدی شعر نیما و نیمایی نیست بلکه قرار بر محدود کردن و تعدیل نوآوری اوست. از شاعران و ناقدان نوجو در نشست ها کمتر اثری دیده می شد و از سخنرانی ها کمتر نکته طرّفه ای به سمع شنوندگان می رسید. از آن جا که خیر برگزاری بحث درباره شعر نیما در رسانه های گروهی منعکس نشده یا به طور ناقصی منعکس شده بود، بسیاری از علاقمندان هنر شعر از آن بی خبر ماندند و زمانی از این مطلب با خبر شدند که مراسم به پایان رسیده بود. بین مطبوعات فقط مجله گزارش که به طور عمده اجتماعی و اقتصادی است به طور جدی به بحث درباره نیما پرداخت و در حدود بیست صفحه از صفحات خود را به این موضوع اختصاص داد. شماره های این مجله که روز افتتاح مراسم به دست علاقمندان نیما رسید بسیار استقبال شد و دست به

دست می گشت. از سوی برپا کنندگان گردهمانی جزوه کوچکی همراه با صورت برنامه های پنج روزه مراسم و نام سخنرانان چاپ شده بود که به هیچ وجه جوابگوی ولع علاقمندان نیما در زمینه کسب خبر از افکار و زندگانی او نبود.

در این جزوه از دو سه نفر که تخصصی در شعر نیما ندارند مطالبی درج شده بود که کار نیما را درست بازگو نمی کرد. در مثل در این جزوه از گفته و بیان ریشاره ایران شناس فرانسوی آمده است که:

نیما ابتکار بزرگی در شعر فارسی به عمل آورد و زیر تأثیر شعر فرانسه، وزنه های عروضی فارسی را هر چند منحترم است ولی ممکن است مانع بروز احساسات نو شود، محلل ابتکارات خود قرار داد (یعنی در وزن عروضی دگرگونی و ابتکاری بوجود



گزارش بزرگداشت یکصدمین سال تولد نیما یوشیج - ۲۴ تا ۲۶ شهریور ۱۳۷۵

آورده ولی چه ابتکار و دگرگونی معلوم نیست) نیما توجه به احساسات شخصی و به من و انانیت خود دارد حال آنکه شاعری مانند مولوی گرچه به درد دل درونی و عشق توجه داشت ولی آن را به ماوراء ابدیت ارتباط می داد (ماوراء ابدیت یعنی چه؟) در حالی که نیما به دغدغه های خود توجه داشت و رومانی سیسم فرانسه را برای ابراز آن الگو قرار داد. او شعر را برای ابراز دردهای خود و دیگران می سرود و به دردهای اجتماعی نیز توجه داشت ولی نه مانند دهخدا یا عشقی که مسائل اجتماعی را به عنوان موضوعی خاص بیان می کنند و در صدد طرح (کردن) اصلاحات اجتماعی هستند.

در این داورى واقعیت شعر نیما درست باز نموده نشده است و پژوهشگر فرانسوی گویا فقط با شعر افسانه نیما آشناست و آگاهی درستی از اشعاری مانند پادشاه فتح، کارشب ها، ناقوس و مرغ آمین ندارد. نیما در اشعار پس از افسانه و ای شب از رومانی سیسم

برگذشت و به شعر اجتماعی رسید و اگر از «من» خود سخن می گفت «من عام» و «من اجتماعی» بود که از زبان او سخن می گفت. این شاعر به طور محرز نه فقط مسائل اجتماعی را به صورتی شماییک (موضوعی) بیان می کرد بلکه آنها را در فراروند تاریخی و ساختار اجتماعی می دید.

دیگری افسانه را از شاهکارهای نیما می داند و می افزاید «نیما انسانی بود که حوزه زندگانی خود را در حیطه حقیقت و نه در حیطه ابزار و اشیاء گسترش می داد.» این داورى هم درست نیست. ظاهراً نویسنده این مطالب چیزهایی از فیلسوف آلمانی هیدگر شنیده یا خوانده که شاعر در حوزه حقیقت بسر می برد و بعد این تعبیر را به طور کلیشهای بر نیما اطلاق کرده است. شاعر اگر شاعر باشد می تواند ابزار و اشیاء را نیز در

شعرش بیاورد و قضای تازه ای خلق کند، شاید مراد نویسنده این بوده که بگوید نیما، صوفی بوده و به معضله های اجتماعی توجه نداشته و به هر حال او نیز مانند بسیاری دیگر می خواهند و می خواستند نیما در همان مرز نوآوری معتدل بهار و عشقی بماند و راه قدیمی را ادامه دهد چرا که تجدد و نوآوری به نظر عده ای گناه است و لاگر گناه هم نباشد آش دهن سوزی نیست و به زبان بی زبانی می گوید «ره چنان رو که ره روان رقتند»



کمیسیون ملی یونسکو در ایران  
Iranian National Commission  
for UNESCO

## سخنرانیهای استادما یانه، سخنرانیهای انشائی!

البته من دانم که نیما اگر در پی سبک کهن رفته بود ممکن نبود که بتواند اشعاری مانند کار شب یا با ناقوس بسراید و به گفته همین نویسنده «با مطرح کردن عشق، آزادی، حقیقت و مهر در برابر استبداد به ایستد و از مقاومت سخن گوید»

البته باید افزود که نیما از مقاومت سخن نمی گفت بلکه مقاومت می کرد، حتی شاعری بود عصیانگر و معترض و می گفت چیزی که دورانش تمام شده، چیزی پوسیده است و باید کنار برود و کنار می رود.

بیشتر سخنرانان از اساتید بودند. می دانیم که اساتید به حاشیه نویسی و شرح بر شرح آوردن زنده اند

و جز چند تنی از ایشان از همان آغاز پیدایش ادب جدید با آن مخالفت کردند و گفتند در شعر نیما وحشت و عجائب و حقی است و لفظ درست و معنا و زیبایی ندارد. در بزرگداشت نیما عده‌ای از ایشان فقط درباره شاعران کهن حرف زدند و یا درباره مدارج علمی خود داد سخن دادند، یا نیما را با شاعران کهن مقایسه کردند و از او انتقاد کردند و شعر «آی آدمها»ی نیما را به مسخره گرفتند، اساتیدی هم که درباره نیما سخن می‌گفتند آن قدر مقدمه می‌چیدند که تا به شعر نیما می‌رسیدند وقت تمام شده بود. چند جوان هم درباره نیما حرف زدند. ولی این حرفها هم انشائی بود و ردیف کردن نام شاعران و سبکهای فرنگی و شعرهای هیجان‌انگیز. روی هم رفته حرف تازه در بین بیانات سخنرانها کم بود.

در یکی از جلسه‌ها که سخنرانی به فردوسی و بزرگان قوم اشارت داشت، احساسات شنوندگان به اوج رسید و شوری در مجلس افتاد. ناگهان جوانی خود را به میز خطابه رساند و کلماتی ناهنجار و سنگین درباره فردوسی و سعدی و حافظ گفت که این شاعران ستاینده شاهان و چه و چها بوده‌اند و به تکرار حرفهایی پرداخت که دیگر از فرط تکرار بس نخ نما و دل بهمزن شده است. حضار این سخنران محترم و

منطقی را از سکوی خطابه به زیر آوردند و به او فهماندند که ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تست.

صورت برنامه‌ها خوب تنظیم شده بود. سه روز سخنرانی صبح و عصر در تهران و دو روز مراسم شعر و سخنرانی در زادگاه شاعر ینوش. و در محمودآباد. مدیران برگزاری جشن به ویژه خانم فراهانی در تهیه برنامه‌ها و دعوت سخنرانان و تنظیم مجالس زحمت زیاد کشیده بودند و زحمات ایشان و همت وزارت فرهنگ و آموزش عالی و یونسکو در تنظیم بزرگداشت نیما در خور قدردانی است.

با این همه برگزاری مراسم می‌توانست بسی بهتر از این باشد و نتایج بهتری بدست دهد به ویژه اگر تعداد سخنرانی‌ها کمتر می‌شد و فرصتی برای گفت و گوی شنوندگان با سخنرانان فراهم می‌آمد زیرا این شیوه کار دیگر قدیمی شده است که عده‌ای بپایند و بر اساس مقدمات مفروض خود حرفهایی بزنند و نتایجی بگیرند و پروند. هر سخنران باید جوابگوی استدلال‌های خود باشد و نیز چه بسا در بین شنوندگان کسانی باشند که خیلی بهتر از فلان استاد به ظرائف شعر نیما و دیگران پی ببرند و طرح کشف آنها خیلی به پیشرفت ادب و جامعه ادبی ما کمک می‌کند. اساساً

مباحث فلسفی و علمی و ادبی با گفت و شنود پیش می‌رود و گردهمایی‌ها نیز به همین منظور برپا می‌شود که بین دانشمندان و هنرمندان و دست‌آوردان علم و هنر تبادل فکر و نظر انجام شود و برخورد عقاید و آراء راه تازه‌ای بگشاید.

در فواصل سخنرانی‌ها از حضار با چای و شیرینی پذیرایی می‌شد و عده‌ای نیز برای صرف ناهار دعوت می‌شدند. این بخش از مراسم گرچه ساده بود اما لنگی و عیبی نداشت و خلاصه هم فال بود و هم تماشا. نکته آخر این که اگر برگزارکنندگان بزرگداشت از اشخاص و شاعرانی که حضور نیما را درک کرده بودند (هوشنگ ابتهاج، نصرت رحمانی، احمد شاملو، سیروس نیرو و مفتون امینی) دعوت به عمل می‌آورد تا ایشان خاطره‌ها و طرز کار و زندگی نیما را برای نسل جوان حکایت کنند، مجالس گرمتری می‌داشتیم. کما این که حضور فرزند نیما، آقای شراکیم اسفندیاری برای حضار جالب توجه بود و عده‌ای که خواهان اطلاعاتی درباره نیما و شعر او بودند به ایشان مراجعه می‌کردند و پاسخ می‌گرفتند و به مراسم بزرگداشت و اشعار نیما علاقمندتر و کنجکاوتر و آشنا تر می‌شدند.

د.ع



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجمع علوم انسانی